

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

فرستنده: حزب کار ایران – توفان

۱۲ اگست ۲۰۱۲

مدافعین استعمار نوین

چهارمین تفسیر از نامه سرگشاده کمیته مرکزی

حزب کمونیست اتحاد شوروی

هیأت تحریریه روزنامه «ژن مین ژیبانو» (مردم)

هیأت تحریریه مجله «خون چی» (پرچم سرخ)

(۲۲ اکتبر سال ۱۹۶۳)

اداره نشریات زبانهای خارجی

پکن ۱۹۶۴

چاپ اول ۱۹۶۴

چاپ دوم ۱۹۶۴

طبع و نشر جمهوری توده ای چین

پیشگفتار

نشریه‌ای را که در دست دارید از انتشارات اداره نشریات زبانهای خارجی پکن است که درباره اختلافات جنبش جهانی کمونیستی در دهه ۶۰ به رشته تحریر در آمده است.

این اسناد که ارزش فراوانی در رهنمائی پیروان راه آزادی طبقه کارگر دارند و اهمیت و فعلیت خود را تا به امروز نیز حفظ کرده‌اند، برای استفاده کمونیست‌های ایران از جانب حزب کار ایران (توفان) تجدید چاپ می‌شوند.

حزب ما بر آن است که پیشگویی حزب کمونیست چین و البانی به حقیقت پیوسته و ما امروز با نتایج تسلط رویونیسم بر جنبش کمونیستی جهانی روبه‌رو هستیم. باشد که مطالعه این آثار، کمونیست‌های صمیمی را به تعمق واداشته و آنها را به شاهراه حقیقت رهنمون شود.

ما مطالعه مجدد این آثار را به همه کمونیست‌ها توصیه می‌کنیم.

حزب کار ایران (توفان)

تیرماه [اسد] ۱۳۹۱ مطابق جولای ۲۰۱۲

مدافعین استعمار نوین

۱

پس از دومین جنگ جهانی طوفان انقلاب عظیمی در مناطق آسیا، آفریقا و امریکای لاتین بر پا شده است. بیش از پنجاه کشور آسیائی و آفریقائی استقلال خود را اعلام کرده و چهار کشور یعنی چین، ویتنام، کوریا و کوبا در راه سوسیالیسم گام نهاده اند، در سیمای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین تغیرات بزرگی پیدا شده است.

اگر پس از نخستین جنگ جهانی انقلاب مستعمرات و نیمه مستعمرات در نتیجه سرکوب امپریالیسم و نوکرانش دچار شکست جدی گردید، ولی پس از دومین جنگ جهانی وضع به کلی دیگرگون شده است. امپریالیستها دیگر به هیچ وجه نتوانستند حریق پردامنه نهضت آزادیبخش ملی را خاموش سازند. سیستم استعماری کهن امپریالیسم به سرعت رو به تلاشی گذاشت و پشت جبهه امپریالیسم به جبهه مقدم پر جوش و خروش مبارزه علیه امپریالیسم مبدل گردید. در برخی نقاط سلطه امپریالیسم بر مستعمرات و کشورهای وابسته واژگون گردید و در برخی دیگر از کشورها ضربات سنگینی بدان وارد آمد که آن را متزلزل و به حال اضمحلال انداخت و این نیز ناچار سلطه امپریالیسم را در خود کشور تضعیف و ناپایدار ساخت.

پیروزیهای انقلاب خلقهای آسیا، آفریقا و امریکا لاتین و تشکیل اردوگاه سوسیالیستی با یکدیگر هم آواز گشته آهنگ مارش ظفرنمون دوران ما را می‌نوازند.

طوفان انقلاب خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین ایجاب می‌کند که کلیه نیروهای سیاسی جهان کنونی موضع خود را معلوم سازند. در مقابل چنین طوفان انقلابی عظیم، امپریالیستها و استعمارگران از ترس بر خود می‌لرزند و خلقهای انقلابی سراسر جهان با هلهله و شادی کف می‌زنند. امپریالیستها و استعمارگران می‌گویند: «این بسیار بد است». اما خلقهای انقلابی سراسر جهان می‌گویند: «این بسیار خوب است». امپریالیستها و استعمارگران می‌گویند: «این شورش است و مجاز نیست»، اما خلقهای انقلابی سراسر جهان اظهار می‌دارند: «این انقلاب است و حق مردم است. این جریان تاریخی است که هیچ کس قادر نیست از آن جلوگیری نماید».

اتخاذ کدام موضع در برابر این حادثترین مسأله در صحنه سیاسی جهان کنونی یکی از مرزهای مهم بین مارکسیست – لنینیستها و رویزیونیستهای معاصر است. مارکسیست – لنینیستها با پایداری در صف ملل ستمدیده قرار داشته از نهضت آزادیبخش ملی فعالانه پشتیبانی می‌کنند. رویزیونیستهای معاصر در واقع در صف امپریالیستها و استعمارگران قرار می‌گیرند و با توسل به هر وسیله ای جنبش آزادیبخش ملی را نفی کرده و علیه آن اقدام می‌نمایند.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی در گفتار هنوز جسارت ندارند نقاب پشتیبانی از نهضت آزادیبخش ملی را به کلی به دور اندازند، گاهی آنها بنابر منافع خود برای ظاهرسازی به این یا آن ژستهای زیبا توسل می جویند. ولی اگر جهات عمده مسأله در نظر گرفته شود و طبق یک سلسله نقطه نظرهایی که آنها طی سالهای اخیر تبلیغ کرده و می کنند و بر حسب یک سلسله سیاستهای متخذۀ آنان قضاوت شود، آنوقت معلوم می شود که آنها نسبت به مبارزه آزادیبخش ملل ستمدیده آسیا، آفریقا و امریکای لاتین روش غیر فعال، تحقیر آمیز و منفی را اتخاذ نموده اند و به صورت مدافع استعمار نوین در آمده اند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه سرگشاده ۱۴ جولای خود و همچنین رفقای از حزب کمونیست اتحاد شوروی در بسیاری از مقالات و بیانات خود با تمام نیرو کوشش کرده اند که نظرات نادرست خود را در مسأله جنبش آزادیبخش ملی تبرئه کنند و به حزب کمونیست چین حمله نمایند. ولی تمام اینها تنها موضع ضد مارکسیستی – لنینی و ضد انقلابی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را در این مسأله باز هم بیشتر ثابت کرده است.

اکنون بگذار «تئوری» و عمل رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را در مسأله نهضت آزادیبخش ملی مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم.

لغو وظیفه مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار

در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین جنبش آزادیبخش ملی به پیروزیهای عظیمی که دارای اهمیت تاریخی می باشد نائل آمده است. این نکته را هیچ کس نمی تواند انکار کند. ولی آیا می توان گفت وظیفه خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین در مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار و عمالشان به پایان رسیده است؟ به نظر ما نمی توان چنین گفت. این وظیفه مبارزه هنوز هم از پایان خود خیلی فاصله دارد.

ولی رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی همواره این ادعا را شایع می کنند که گویا در جهان امروزی استعمار دیگر از بین رفته و یا از بین رفتنش نزدیک شده است. آنها تأکید می کنند که «در کره ارض یک جمعیت ۵۰ میلیونی تحت سلطه استعمار زجر می کشد»، اکنون فقط در مناطقی از آفریقا مثل آنگولای پرتقال و موزامبیگ بقایانی از سیستم استعماری وجود دارد و امر نابودی استعمار به «مرحله نهائی» وارد شده است. اما واقعیات از چه سخن می گویند؟

ابتداء وضع آسیا و آفریقا را از نظر بگذارانیم. یک سلسله از کشورهای این نواحی استقلال خود را اعلام داشته اند. ولی بسیاری از آنها هنوز از تحت کنترل و از اسارت امپریالیسم و استعمار رهائی کامل نیافته و همچنان در معرض غارت و تجاوز امپریالیسم قرار دارند و میدان زد و خورد استعمارگران نوین و کهن می باشند. در برخی از کشورها استعمارگران کهن ناگهان شیطانوار چرخ زده و به استعمارگران نوین مبدل شده اند و به وسیله عمال دست پرورده خود سلطه استعماری خود را همچنان محفوظ داشته اند. در بعضی از کشورها استعمارگران گرگ صفت از یک در رانده شدند و از در دیگر استعمارگران ببر صفت وارد گشتند و استعمارگران نوین بزرگتر و خطرناک تر امریکائی جانشین استعمارگران کهن گردیدند. چنگال اهریمنی استعمار نوین به نمایندگی امپریالیسم امریکا خلقهای کشورهای آسیا و آفریقا را جداً مورد تهدید قرار داده است.

اکنون به ندای خلقهای امریکای لاتین گوش دهید!

در دومین بیانیه هوانا گفته می شود: «امروزه امریکای لاتین در زیر یوغ اسارت امپریالیسمی قرار دارد که ددمنش تر و زورمندتر و بیرحمتتر از امپراطوری استعماری سابق اسپانیا است.»

در این بیانیه همچنین گفته می شود: از پایان دومین جنگ جهانی تاکنون «مبلغ سرمایه گذاری ایالات متحده امریکا در امریکای لاتین از ۱۰ میلیارد دلار تجاوز کرده است. اما امریکای لاتین هم محل تهیه مواد خام ارزان قیمت و هم بازار فروش محصولات گران قیمت می باشد.» «سیلی از پول دائماً از امریکای لاتین به طرف ایالات متحده امریکا جاری است که تقریباً هر دقیقه به هزار دلار و روزانه به ۵ میلیون دلار و در یک سال به ۲ میلیارد دلار و در ۵ سال مجموعاً برابر ۱۰ میلیارد دلار می باشد. وقتی که آنها هزار دلار از ما به غارت می برند جز یک جسد بی جان چیزی برای ما باقی نمی گذارند. بدین ترتیب هر هزار دلار برابر است با یک جسد و این همان بهائی است که امپریالیستها می گویند.»

رویدادها به وضوح نشان می دهند که پس از دومین جنگ جهانی امپریالیسم به هیچ وجه از استعمار چشم نهوشیده است، منتهی به منظور اجرای استعمار نوین شکل جدیدی را اتخاذ نموده است. یکی از خصوصیات مهم این استعمار نوین اینست که امپریالیسم مجبور شده است که شکل کهنه یعنی سلطه مستقیم استعماری را تغییر داده و شکل نوینی را به کار بندد و به وسیله عملی که آنها انتخاب نموده و پرورش داده اند سلطه و استثمار استعماری را عملی می سازند. امپریالیسم به سرمدمداری ایالات متحده امریکا از طریق تشکیل بلوکهای نظامی، ایجاد پایگاه های نظامی و یا به وجود آوردن «فدراسیون» و «جامعه مشترک» و حمایت حکومت های دست نشاندۀ خود مستعمرات و کشورهایی را که استقلال خود را اعلام داشته اند تحت کنترل و اسارت خود گرفته و با استفاده از واگذاری «کمک» اقتصادی و اشکال دیگر همچنان این کشورها را به صورت بازار فروش کالا و پایگاه تأمین مواد خام و محلی برای صدور سرمایه در آورده است و ثروتهای این کشورها را چپاول می کند و نعمی را که با خون و عرق مردم این کشورها به دست می آید به یغما می برد. امپریالیستها همچنین سازمان ملل متحد را به یکی از وسائل مهم خود برای مداخله در امور داخلی این کشورها مبدل کرده اند و در این کشورها به تجاوزات نظامی، اقتصادی و فرهنگی می پردازند و هر وقت نتوانند در این کشورها از طریق «مسالمت آمیز» سلطه خود را حفظ نمایند به کودتاهای نظامی و اقدامات و فعالیتهای خرابکارانه دست می زنند و حتی مستقیماً به مداخله و تجاوز مسلحانه می پردازند.

در تعمیم این استعمار نوین ایالات متحده امریکا از همه فعال تر و مکارتر است. امپریالیستهای امریکا تلاش دارند از طریق استعمار نوین مستعمرات و مناطق نفوذ امپریالیسم دیگر را تصاحب کرده و بدین ترتیب جهان را تحت کنترل و سلطه خود در آورند.

استعمار نوین استعماری است شریرتر و بیرحمتتر.

اجازه بدهید از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی سؤال شود: در چنین شرایطی چگونه می توان گفت که از بین بردن استعمار به «مرحله نهائی» وارد شده است؟

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی به منظور تیرنه دروغهای خود حتی می کوشند در اعلامیه سال ۱۹۶۰ بهانه ای برای کمک به خود پیدا کنند. آنان می گویند آیا اینطور نیست که در اعلامیه سال ۱۹۶۰ گفته شده است که سیستم استعماری به سرعت متلاشی می شود؟ ولی نقطه نظر درباره تلاشی سریع سیستم استعمار کهن که در اعلامیه خاطر نشان شده است نمی تواند به نقطه نظر درباره از بین رفتن استعمار که از طرف رهبری حزب

کمونیست اتحاد شوروی شایع شده است، کمکی بکنند. در اعلامیه به روشنی خاطر نشان شده است که «ایالات متحده آمریکا تکیه گاه عمده استعمار معاصر است»، «امپریالیستها و بر رأس آنها ایالات متحده آمریکا مذبوحانه تلاش می کنند که از راه شیوه های تازه و به اشکال نوین، استثمار استعماری خلقهای مستعمرات سابق را برقرار نگاه دارند»، آنها «می کوشند اهرم های کنترل اقتصادی و نفوذ سیاسی خود را در کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین در دست نگاه دارند». در اینجا چیزی که در اعلامیه فاش شده است درست همان چیزی است که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با تمام نیرو سعی می کند، آن را روپوشی نماید.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنین «تئوری» به وجود آورده اند که گویا نهضت آزادیبخش ملی به اصطلاح به «مرحله جدیدی» که وظیفه اقتصادی، وظیفه مرکزی آن می باشد وارد شده است. آنان معتقدند که «در گذشته مبارزه به طور عمده در رشته سیاسی گسترش می یافت» و اکنون مسأله اقتصادی به «وظیفه مرکزی» و «حلقه اصلی پیشرفت باز هم بیشتر انقلاب» مبدل شده است.

درست است که نهضت آزادیبخش ملی وارد مرحله نوین شده است. ولی این مرحله نوین به هیچ وجه آن «مرحله جدیدی» نیست که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی می گوید. در این مرحله نوین آگاهی بیسابقه مردم آسیا، افریقا و امریکای لاتین پدید آمده و اعتلای بیمانند نهضت انقلابی پیدا شده است. خلقهای این قاره ها پیگیرانه خواستار از بین بردن کامل نیروهای امپریالیسم و سگهای زنجیری اش در کشورهای خود هستند و به خاطر استقلال کامل سیاسی و اقتصادی کشور خود مبارزه می نمایند. نخستین و مبرمترین وظیفه ای که در مقابل این کشورها قرار دارد همچنان گسترش باز هم بیشتر مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار نوین و کهن و عمالشان می باشد. این مبارزه همچنان در رشته های سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و ایدئولوژیک و رشته های دیگر به شدت جریان دارد. این مبارزات در رشته های مختلف همچنان به طور فشرده به صورت مبارزه سیاسی در می آید و اغلب در شرایطی که امپریالیسم دست به سرکوبی مسلحانه مستقیم و یا غیر مستقیم می زند به طور اجتناب ناپذیر به مبارزه مسلحانه تبدیل می شود. برای کشورهای نواستقلال، پیشرفت دادن اقتصادیات مستقل ملی بسیار مهم است. اما این وظیفه به هیچ وجه نباید از مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار نوین و کهن و عمالشان جدا شود.

پر واضح است چنین به اصطلاح تئوری «مرحله جدید» رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی همانند تئوری به اصطلاح «استعمار دیگر از بین رفته است» که از طرف این رهبری شایع شده است، آرایش تجاوز و غارت گری استعمار نوین به نمایندگی ایالات متحده آمریکا در آسیا، افریقا و امریکای لاتین محسوب می شود. این تئوری پرده پوشی تضاد حاد بین امپریالیسم و ملل ستمدیده می باشد و تلاشی است که مبارزه انقلابی خلقهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین را فلج می سازد.

طبق «تئوری» رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی، مادامی که استعمار به از بین رفتن نزدیک شده است و مادامی که وظیفه مرکزی کنونی نهضت آزادیبخش ملی تنها مسأله پیشرفت اقتصاد می باشد، آنوقت البته مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار نوین و کهن و عمالشان دیگر لازم نیست. در اینصورت مگر این امر بدان معنی نیست که وظیفه کنونی نهضت آزادیبخش ملی از ریشه از بین رفته است؟ از اینجا معلوم می شود «مرحله جدیدی» به قول رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که وظیفه مرکزی آن وظیفه اقتصادی است در واقع مرحله لغو مبارزه علیه امپریالیسم، علیه استعمار نوین و کهن و عمالشان یعنی لغو نهضت آزادیبخش ملی می باشد.

ادامه دارد